عبدالمحمد طاهری در گفت‌وگو با «شرق»، از ناامنی‌های افغانستان رمزگشایی می‌کند

آینده روشنی برای افغانستان وجود ندارد

عبدالرحمن فتح‌الهی: عبارت «ما را هم تروریست می‌کشد، هم پلیس» از سوی مردم و جامعه افغانستان پس از درگیری پلیس با معترضانی که به «بی‌کفایتی حکومت در تأمین امنیت» جمعه دوم ژوئن در کابل اعتراض کرده بودند و به کشته‌شدن پنج نفر و زخمی‌شدن حدود ۲۰ نفر ختم شد، بارها شنیده شده است و از دل این جمله به‌خوبی روشن است امروز کشتی افغانستان در دریای ناآرامی از تنش‌ها، تعارضات و حملات تروریستی گرفتار آمده است. اما افزایش فعالیت‌های گروه طالبان در شمال و شمال شرقی افغانستان، نمایانگر گسترش جغرافیایی جنگ از سال ۲۰۱۷ به بعد در افغانستان است؛ جنگی که شاید اتفاقات تروریستی و انفجارات شدید ۳۱ می و ششم ژوئن که درمجموع ۱۵۴ کشته و ۶۴۷ زخمی برجای گذاشت، نشانه‌ای از آغاز آن باشد؛ به‌همین‌دلیل برای تحلیل دقیق‌تر وضعیت امنیتی افغانستان و بررسی شرایط و عوامل ناآرامی‌ها، ناامنی‌ها و حملات تروریستی کم‌سابقه، با «عبدالمحمد طاهری»، اولین مستشار و رایزن فرهنگی وزارت خارجه ایران در وزارت معارف افغانستان، کارشناس ارشد مسائل غرب آسیا و تحلیلگر ویژه حوزه افغانستان و پاکستان، به گفت‌وگو نشسته‌ایم:

به‌واسطه دو عملیات تروریستی اخیر، شرایط امنیتی افغانستان در وضعیتی نابسامان کم‌سابقه و حتی بی‌سابقه‌ای است که می‌توان آن را با دوران جنگ‌های داخلی این کشور یا اشغال در سال‌های اولیه هزاره سوم به دست نیروهای آمریکایی و ناتو مقایسه کرد. از دید شما در یک نگاه کلی عوامل ایجاد این وضعیت را ناشی از چه می‌دانید؟

وضعیت اسف‌بار امنیتی افغانستان هیچ‌گاه یک دوره درخشان را با امنیتی ثابت تجربه نکرده و این کشور همواره در ناامنی نسبی به سر برده است که قطعا اگر نگوییم پلیس و ارتش نیم‌بند این کشور، مهم‌ترین عامل در ایجاد چنین شرایطی است، باید بگوییم آنان از بسترسازان آن به شمار می‌روند چراکه پلیس و «اردوی ملی» نیروی مورد اعتماد برای استقرار اقتدار و امنیت در این کشور نیست. نشانه بارز آن مبدل‌شدن نیروهای معارض تروریست، حال از هر گروه و جناحی در لباس پلیس و اردوی ملی افغانستان برای انجام عملیات‌های تروریستی است و این نکته به‌خوبی تبیین‌کننده ناکارآمدی نیروهای امنیتی افغانستان برای استقرار امنیت پایدار در این کشور است. متأسفانه روزبه‌روز شاهد ناکارآمدی‌های بیشتر و بدترشدن وضعیت امنیتی در این کشور هستیم و این نکته از سه منظر قابل بررسی است؛ اول اینکه دولت مرکزی نتوانسته اقتدار خود را در اردوی ملی، دستگاه‌های امنیتی و پلیس شکل داده و جلو ببرد. دوم اینکه سیستم گزینشی‌ای که برای جذب و استخدام پلیس و نیروهای امنیتی به‌کار گرفته می‌شود، در پایین‌ترین استانداردهای موجود برای جذب نیروهای امنیتی است و از همه مهم‌تر هم اینکه پلیس و نیروهای امنیتی افغانستان هیچ‌گاه به‌طور کامل اعتماد و تعهد خود را به دولت مرکزی نشان نداده و شرایط هم نشانی از تعهد کامل این نیروها در آینده به دولت در آینده ندارد و شاید به همین دلیل است که اندیشه‌های طالبان و ترس از محاصره مجدد افغانستان به دست این نیروها، نه‌تنها موجب بی‌کفایتی این نیروهای امنیتی شده که حتی سبب شده تروریست‌ها با پوشیدن لباس نیروهای امنیتی در هر جای افغانستان و در هر زمانی که بخواهند به‌راحتی بتوانند اعمال تروریستی خود را انجام دهند. بنابراین در بستر چنین شرایط تأسف‌باری از وضعیت امنیتی، افغانستان امروز به‌قدری از هم گسیخته شده است که عملیات ششم ژوئن در «وزیر اکبرخان» کابل که نه‌تنها ارگ ریاست‌جمهوری، که مقر بسیاری از سفارتخانه‌های کشورهای مهم در این منطقه قرار دارد، به وقوع پیوست. من به‌شخصه بارها در این مناطق در میانه‌های شب و بدون کوچک‌ترین مشکل امنیتی تردد داشته‌ام اما امروز وضعیت به‌گونه‌ای است که این منطقه هم از مناطق ناامن این کشور تلقی می‌شود و در عملیات اخیر علاوه بر کشته‌شدن بسیاری به سفارتخانه‌ها هم خسارت‌هایی جدی وارد شد.

اما در سوی دیگر هم باید گفت عوامل تروریستی امروز رویکرد رادیکال‌تری را پیدا کرده‌اند و این مسئله هم خود از عوامل ایجاد شرایط نابسامان امنیتی افغانستان است. زمانی که داعش در خاک سوریه و عراق با شکست مواجه شد قطعا به‌دنبال اقلیم دیگری در جهت حکومت و سیطره بر آن می‌گردد و افغانستان هم به دلیل بسترهای اندیشه‌های تندروانه دیگر مانند القاعده و طالبان و از سوی دیگر نبود یک دولت مقتدر در خاک این کشور به یک هدف مناسب برای داعش جهت نقل مکان به آنجا مبدل شده است و امروز به‌روشنی دلایلی وجود دارد که بیشتر نیروهای داعش در یک انتقال و کوچ استراتژیک روانه افغانستان شده‌اند تا اقتدار دیگری را در تکامل و همراهی با نیروهای طالبان در این کشور ایجاد کنند و این عوامل در پسِ دو حمله شدید تروریستی کم‌سابقه اخیر در کابل بوده‌اند و حتی اگر نخواهیم بپذیریم نیروهای انتحاری داعش در مقر کابل حضور دارند، اما یقینا می‌توان این را گفت که هسته اندیشنده و برنامه‌ریزی‌کننده این دست از حوادث و ناامنی‌های اخیر در اختیار داعش است. پس در کل باید گفت هرچه اقتدار مرکزی دولت بر مناطق افغانستان کمتر باشد، یقینا فضای بیشتر و بهتری را برای انجام عملیات‌های تروریستی کسب خواهند کرد. بنابراین گروه‌های تروریستی در شهرهای بزرگ که مرکز ثقل بیشتر اقتدار دولت در آنجاست، با انجام عملیات‌های تروریستی سعی در به‌چالش‌کشیدن و کم‌رنگ‌کردن امنیت و اقتدار دولت در آن مناطق دارند. پس در یک برنامه‌ریزی تروریسم سیستماتیک لحظه‌به‌لحظه در پی پررنگ‌کردن این واقعیت (کاهش اقتدار دولت) در افکار عمومی و جامعه افغانستان است و در این زمینه هم دولت بسیار کم‌اثر و کم‌فروغ در مقابله با گروه‌های تروریستی ظاهر شده است. بنابراین امروز در افغانستان مدارس، مساجد، بازار، نهادهای دولتی، مقرهای اردوی ملی و پلیس، سفارتخانه‌ها، مراسم دینی و تحصیلی، دانشگاه‌ها و هر جایی که شما فکر کنید، دیگر از تیررس عملیات‌های تروریستی این گروه‌های رادیکال در شرایط اسف‌بار امنیتی افغانستان در امان نیستند و هر لحظه و هر جا امکان انجام یک حادثه تروریستی، آن هم در اشل بسیار بزرگ با تخریب فراوان و کشته‌های زیاد وجود دارد.

اما یکی از نکات جالب و حتی بی‌سابقه در شرایط ناامنی بی‌بدیل افغانستان محکومیت این دست از حوادث تروریستی از سوی گروه طالبان بود. از دید شما آیا این حرکت طالبان یک تاکتیک و نمایش است یا درواقع طالبان خود را در مخالفت با چنین اقداماتی قرار داده و سهمی در برنامه‌ریزی و اجرای آن نداشته است؟

باید بپذیریم جماعت طالبانی که از بدو شکل‌گیری تا به امروز خشونت‌بارترین اعمال را در حق ملت افغانستان روا داشته‌اند اما مسئولیت این عملیات را بر عهده نمی‌گیرند، به این معناست که طالبان یا در زیر چتر القاعده عمل می‌کنند یا به عبارت دیگر اراده داعش بر طالبان تحمیل می‌شود وگرنه طالبان از بانیان این دست از اقدامات در افغانستان بوده‌اند اما برای فهم بهتر این مسئله باید شرایط افغانستان را از لحاظ گروه‌های تروریستی به‌خوبی بشناسیم. امروز جریان اصلی تروریسم در افغانستان یا در زیر چتر شکل‌گیری مجدد القاعده عمل می‌کند یا نیروهای رادیکال بازمانده از جریان ملامحمدعمر یا شبکه تروریستی حقانی یا طالبان یا در نهایت حضور داعش در افغانستان است که بخش بزرگی از این عملیات‌ها را مدیریت می‌کند. هرچند فارغ از این پنج دسته عمده جریانات و گروه‌های جزئی هم وجود دارند، اما غالب ناامنی‌ها در سایه عملکرد این پنج دسته است. اما مسئله دیگر که در راستای پاسخ به این سؤال شما باید مدنظر قرار گرفته شود این است هرچند داعش از لحاظ زبانی، فرهنگی و اجتماعی تفاوت‌هایی اساسی با جامعه افغانستان دارد، اما به دلیل خشونت و قوه قهریه خود توانسته هیمنه خود را در این کشور به ظهور برساند و ازاین‌رو هم با این استراتژی و به‌کارگیری رعب می‌تواند خود را بر سایر گروه‌های معارض تروریستی مانند طالبان تحمیل کند و با همین شیوه در ۶۰۰ هزار کیلومتر خاک افغانستان عمل می‌کند. ازهمین‌رو و با توجه به این نکته باید گفت طالبان از همان ابتدا موجودیتی از خود نداشته است و حیات خود را در سایه القاعده و امروز در زیر سیطره داعش می‌دیده است. بنابراین اگر امروز طالبان مسئولیت این عملیات‌ها را بر عهده نمی‌گیرد نشان از تأیید گفتمان این مصاحبه ناظر بر سیطره داعش بر طالبان است و نبض ناامنی‌های امروز افغانستان در دست داعش است و بسیار بعید به نظر می‌رسد داعش به دلیل تفاوت فرهنگی نیروهای خود با جامعه افغانستان توان نفوذ در کابل را داشته باشد، بنابراین قطعا باید برای برنامه‌ریزی و انجام عملیات تروریستی ششم ژوئن در «وزیر اکبرخان» که منطقه حفاظتی و دیپلماتیک است از کمک طالبان استفاده کند. درست است امروز در افغانستان ارتش، پلیس، نیروهای امنیتی و اردوی ملی بسیار ضعیف و متزلزل است، اما

جامعه افغانستان به‌مراتب منسجم‌تر و مطالبه‌گرتر شده‌اند؛ گروه‌های اپوزیسیون به یک وحدت رویه دست یافته‌اند و جامعه جوان افغانستان به‌ویژه دانشجویان با رصد وضعیت کنونی کشورشان و آگاهی از تعارضات و ناکارآمدی‌های دولت به نزدیکی و همسویی برای نقد اجتماعی فراگیر رسیده‌اند. این نقد و هوشیاری اجتماعی از سویی می‌تواند بسترساز یک جنگ داخلی به دلیل نبود دولت مقتدر مرکزی شود

به‌هرحال در آن منطقه حساس شرایط و موانع متعددی برای انجام عملیات‌های تروریستی وجود دارد بنابراین بدون کمک و مشاوره نیروی تروریستی داخلی در خاک افغانستان توان انجام چنین عملیاتی را نداشته است و در بستر تمام این نکات باید گفت این محکومیت از سوی طالبان یک حرکت نمایشی برای دورکردن انگشت اتهام از سوی خود است.

اما در گفته‌های قبلی شما به شبکه «حقانی» اشاره کردید که با نام‌بردن از این شبکه تروریستی همیشه دو مطلب در امتداد آن وجود دارد؛ اول حملات پی‌درپی و اتهام‌زنی‌های دولت درباره مسئول‌دانستن حرکت‌های تروریستی بسیار زننده و فاجعه‌بار نظیر ترور برهان‌الدین ربانی و دومین نکته مسئله حمایت سازمان اطلاعات نظامی پاکستان (ISI) از شبکه حقانی است. شما نقش و جایگاه شبکه تروریستی حقانی و از آن مهم‌تر، نقش پاکستان در ناامنی‌های افغانستان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در این نکته که شبکه حق حقانی از سوی سازمان اطلاعات ارتش پاکستان حمایت می‌شود جای هیچ‌گونه شکی وجود ندارد و اطلاعات به‌قدری مستند است که نمی‌توان رابطه این دو را انکار کرد، اما نکته اساسی‌تر در این حوزه این است که به هیچ‌وجه کنترلی روی مرزهای مشترک بین دو کشور صورت نمی‌گیرد و اساسا هیچ اشرافی بر رفت‌وآمدها و فعالیت‌های آن به دلیل نبود یک دولت مقتدر وجود نداشته و نظارت چندان قوی از سوی افغانستان صورت نمی‌گیرد و ازهمین‌رو شبکه حقانی در این مرزها به‌راحتی مراودات خود را با پاکستان انجام می‌دهد و از سوی دیگر خود اختلافات مرزی دیرینه بین دو کشور مزید بر علت شده تا همواره با حمایت از گروه‌های تروریستی این مرزها پرتنش و متشنج شود.

البته نکته مهم دیگر در این راستا این است که ما اگر دولت پاکستان را از مسئله تشنج مرزی مستثنا بدانیم، اما نمی‌توان نقش ارتش این کشور را به صورت مستقل در پدیدآمدن این‌گونه حوادث نادیده گرفت و تاریخ این کشور هم به‌خوبی نشان‌دهنده دخالت مستقیم ارتش پاکستان در تنش‌های افغانستان بوده است و این امر نشان از این دارد ارتش پاکستان را باید نیرویی دانست که به سبب قدرت خود، فرمانبرداری چندانی از دولتش ندارد. ازهمین‌رو در تمامی مذاکرات سران بین دو کشور یا حداقل بیشتر آنها سران نظامی دو کشور تعیین‌کننده اصلی آینده این دو بوده‌اند و رؤسای‌جمهور، نخست‌وزیر و معاونان در نقش رسمیت‌دادن به این مذاکرات و معاهدات عمل کرده‌اند؛ پس این مسئله به‌خوبی نشان از آن دارد که تفاوت اساسی این دو کشور ناشی از تفاوت دو دیدگاه نظامی است که ارتش پاکستان به دلیل اقتدار بیشتر دولت، جمعیت بیشتر و مجهزبودن به سلاح اتمی تاکنون توانسته اراده خود را بر افغانستان تحمیل کند. بنابراین مقامات افغانستان در هر ناامنی انگشت اتهام را به سوی پاکستان نشانه می‌روند. هرچند علاوه بر حمایت‌های انکارناپذیر اطلاعات ارتش پاکستان از شبکه حقانی نمی‌توان ظهور، شکل‌گیری و ورود طالبان را در مدارس دینی پاکستان و انتقال آن از مرزهای این کشور به خاک افغانستان کتمان کرد.

دولت ائتلافی اشرف‌غنی و عبدالله‌عبدالله در قیاس با دولت حامد کرزی بسیار ضعیف‌تر و بی‌برنامه‌تر عمل کرده است. آیا دلایل این ضعف عملکرد، به اختلاف میان غنی و عبدالله‌عبدالله بر سر تشکیل دولت بازمی‌گردد یا اینکه دلایل دیگری وجود دارد؟

در راستای گفته‌های شما من هم شک ندارم دولت کنونی افغانستان به‌مراتب ضعیف‌تر از دولت حامد کرزی است چراکه محبوبیتی که حامد کرزی در میان مردم و جامعه افغانستان داشت بسیار بالاتر از محبوبیت عبدالله‌عبدالله و اشرف‌غنی بود. شکاف بین این دو نفر بر سر تشکیل دولت به بدنه دولت هم کشیده شده است و از همه مهم‌تر آنکه در زمان صدارت حکومت حامد کرزی، اپوزیسیون داخلی چندان قدرتمند نبود و همچنین آن اپوزیسیونی که در آن دوره وجود داشت چندان در مقابل دولت کرزی قدرتمند نبود. اما اپوزیسیون امروز به‌مراتب قوی‌تر است و اشخاص و سران مهم قبایل و طوایف افغانستان از خانواده گیلان تا دکتر صلاحی را تشکیل داده است. در صورتی که این اشخاص و افراد در زمان دولت کرزی از عوامل حمایت‌کننده دولت کرزی و اقتدار مرکزی بودند. بنابراین کرزی توانست با ادراک بالای سیاسی و ارتباط خوب با دیگر کشورها روابط خوبی داشته باشد و در ادامه هم توانست بستر مناسبی را برای افزایش محبوبیت خود در دل جامعه افغانستان ایجاد کند. در صورتی‌که امروز بیشتر مردم افغانستان از شیوه مدیریتی دولت کنونی و دولتمردان خود ناراضی هستند. این نارضایتی در بستر این ناامنی‌ها بیشتر از پیش خود را نشان داده و درعین‌حال به همه ولایت‌های افغانستان و کل خاک این کشور کشیده شده است.

پس پیرو سخنان شما با نگاهی به جامعه نخبگان سیاسی افغانستان شخصی در اشل آقای کرزی در سطح مدیریت کلان وجود ندارد؛ شخصی که ۱۳ سال مدیریت کلان افغانستان را عهده‌دار بود. با توجه به این مسئله و مضاف بر آن، محبوبیت خود کرزی و عدم استقبال از دولت کنونی، آیا احتمال کاندیداتوری حامد کرزی برای انتخابات سال ۲۰۱۹ وجود دارد؟

بزرگ‌ترین مشکل حامد کرزی آمریکاست، واشنگتن در دوران صدارت کرزی به این نتیجه رسید نمی‌تواند با او کنار بیاید هرچند مردم و جامعه افغانستان به‌شدت کرزی را قبول دارند. اما نکته دیگری که درباره شخصیت آقای کرزی وجود دارد، این است با وجود اینکه او یک پشتون است اما ارتباط و احترام او در جایگاه رئیس‌جمهور افغانستان با سایر قبایل و طوایف این کشور بسیار پررنگ و گرم بوده است. من بارها خود به چشم دیده‌ام در روز عاشورا ایشان در مراسم اهل تشیع در مناطقی مانند «هزاره» حضور داشت چراکه او به فلسفه مدارا و احترام به همه مذاهب و اقوام اعتقاد داشت بنابراین اگر کرزی مشکل خود را با واشنگتن حل کند به احتمال زیاد او به قدرت باز خواهد گشت.

اما از نکات متفاوت وضعیت امنیتی افغانستان، وضعیت نامطلوب اجتماعی مردم افغانستان است. از دید شما آینده و سرنوشت مردم و جامعه افغانستان در بستر این سرخوردگی‌ها به کجا خواهد کشید؟

در پاسخ به این سؤال شما زمانی‌که جامعه افغانستان را با یک دهه پیش مقایسه می‌کنم مردم و جامعه افغانستان به‌مراتب منسجم‌تر، هوشیارتر و مطالبه‌گرتر شده‌اند؛ بنابراین گروه‌های اپوزیسیون ناشی از این حرکت‌های مدنی و اجتماعی به یک وحدت رویه دست یافته‌اند و در بستر این نکات، امروز جامعه جوان افغانستان به‌ویژه دانشجویان با رصد وضعیت کنونی کشورشان و آگاهی از تعارضات و ناکارآمدی‌های دولت به یک نزدیکی و همسویی برای رسیدن به یک نقد اجتماعی فراگیر تلاش دارند که این نقد و هوشیاری اجتماعی از یک‌سو به نفع رشد جامعه افغانستان است اما از سوی دیگر و در جهتی کاملا عکس می‌تواند بسترساز یک جنگ داخلی به دلیل نبود دولت مقتدر مرکزی شود که به‌مراتب آن شرایط اسف‌بارتر از شرایط امروز است. اما خوشبختانه حرکتی که در جامعه افغانستان نسبت به شرایط بد ناامنی‌ها شکل گرفته بیشتر شبیه نافرمانی مدنی و حرکتی از روی عقل و اندیشه است. اما نباید این را هم فراموش کنیم که امروز مردم افغانستان هم متشنج و بسیار مضطرب هستند و هم اینکه از ضعف و ناکارآمدی دولت بسیار ناراضی هستند. بنابراین این سرخوردگی در صورت عدم مدیریت می‌تواند بسترساز ناامنی‌هایی به‌مراتب بدتر در این کشور شود و نهایتا هم به جولان بیشتر گروه‌های تندروی تروریستی بینجامد.

با توجه به تمام نکاتی که به تحلیل آن نشستیم، آینده افغانستان را چگونه می‌بینید؟

متأسفم این جمله را عرض می‌کنم و امیدوارم در ارزیابی‌های خودم اشتباه کنم، اما آینده روشنی را برای افغانستان متصور نیستم چراکه ملت افغانستان دشمنان قسم‌خورده‌ای دارند که هم‌وغم خود را برای کسب قدرت و جولان در این کشور گذاشته‌اند. باز به گفته‌های پیشین خود بازمی‌گردم که امروز گروه‌های تروریستی رادیکال و بدترین آنها یعنی داعش، به دنبال سرزمین دیگری برای حکمرانی می‌گردند و بهترین جایی که برای این کوچ تروریست‌ها وجود دارد، افغانستان است. بنابراین تا زمانی‌که دولت نتواند اقتدار خود را به رخ دشمنان و تروریست‌ها بکشد هر لحظه این تهدیدات و شرایط ناامنی برای افغانستان وجود دارد و متأسفانه روزبه‌روز جدی‌تر خواهد شد.

ادامه از صفحه ۹

سرخوردگی اسرائیل از ترامپ

جالب اینکه هرتسوگ فی‌نفسه باشور و هیجان از این روند حمایت می‌کند و می‌گوید باید به سمت انجام مذاکراتی مسالمت‌آمیز و ریشه‌ای رفت تا به توافق صلحی بین اسرائیل و فلسطینی‌ها و اعراب دست یافت. با این حال، او هم‌اکنون درگیر نبردی سنگین در داخل حزب کار است زیرا هفت نفر دیگر در حال رقابت با او بر سر ریاست حزب هستند. اگر او برنده شود به این توجهی نخواهد کرد که نتانیاهو چگونه روند صلح را به پیش خواهد برد. او قبلا نگرانی‌هایش را به گرینبلات فرستاده ترامپ به طوری صریح بیان کرده و گفته است: «نتانیاهو سال ۲۰۱۳ در دوران «شیمون پرز»، با ابومازن بر سر یک فرمول جدید برای روند صلح توافق کردند اما در دقایق آخر بود که او عقب نشست». گرینبلات گفته: «ترامپ نتانیاهو و طرفدارانش را بر آن داشته است تا دراین‌باره جدی‌تر باشند؛ طرحی را که او به دنبال آن است پیش‌بردن یک روند منطقه‌ای فراگیر است».

ترس از ترامپ

ترامپ گمان نمی‌کند نتانیاهو چنین راه‌حلی را نپذیرد. نتانیاهو هم می‌داند نمی‌تواند خود را با ترامپ درگیر کند. او نمی‌خواهد درگیری با رئیس‌جمهور سابق آمریکا را دوباره تکرار کند. نه‌فقط به دلیل ترس از ترامپ، بلکه به دلیل شرایطی که دیگر مانند گذشته مهیا نیست. در دوران اوباما، شرایطی بود که به نتانیاهو اجازه می‌داد به زشتی هرچه تمام‌تر در مقابل یک رئیس‌جمهور آمریکا بایستد. چون اوباما و حزبش در کنگره اکثریت را نداشتند اما امروزه جمهوری‌خواهان در کنگره اکثریت را دارند. ازاین‌رو نتانیاهو نمی‌تواند مانند دوران اوباما کنگره را علیه ترامپ تحریک کند. اگر این کار را بکند بخش بزرگی از حامیان جمهوری‌خواه خود را در آمریکا از دست خواهد داد و شاید بخشی از یهودیان آمریکا را هم از دست بدهد.

بااین‌حال، اسرائیلی‌ها احساس راحتی نمی‌کنند و نظر واحدی ندارند. بسیاری از آنها می‌گویند ترامپ انسان دمدمی‌مزاجی است و هیچ تضمینی برای حرف‌هایش وجود ندارد. برخورد او با روند صلح به باور اینها برخوردی از روی احساسات است و بعد از مدتی کوتاه این احساسات فروکش خواهد کرد. دیگران می‌گویند تحقق این امر امکان‌پذیر است آنها نتانیاهو را ترغیب می‌کنند به خواسته‌های ترامپ پاسخ مثبت دهد. برای اسرائیل هم بهتر است بتواند روابط فراگیری را ایجاد کند. «یوسی بیلین»، رئیس پیشین جنبش چپ‌گرای «مرتس»، برای مثال می‌گوید: «دو عامل مهم موجب پیشرفت ابتکار ترامپ خواهد شد؛ یکی بلندپروازی‌های شخصی او که می‌خواهد به این وسیله قدرتش را نشان دهد و بگوید دیگران شکست خورده‌اند و دوم درک او نسبت به این مسئله که اهداف استراتژیک آمریکا در خاورمیانه بدون حل مسئله فلسطین قابل تحقق نخواهد بود». به گفته بیلین، او اکنون می‌خواهد به کمک دولت‌های عرب این مسئله را حل کند و می‌داند دخالت کشورهای عرب راه را برای محمود عباس نیز هموار خواهد کرد. اما به گفته بیلین، او باید بداند نمی‌شود از طریق توافق صلح با فلسطینی‌ها به یک صلح اسرائیلی-عربی دست یافت. بیلین می‌گوید: ترامپ دشمن راست‌گرایان اسرائیل نیست؛ چنان‌که مسیح چپ‌گرایان هم نیست. بااین‌حال پیام‌های او وضعیت جدیدی را به وجود آورده است. مادام که ابومازن از پیش‌شرط‌های خود دست بکشد و اسرائیل هم اجازه زیرساخت‌ها را بدهد، جایگاه محمود عباس تقویت خواهد شد و یک‌بار دیگر ابتکار عمل صلح عربی به میز مذاکرات باز خواهد گشت و این می‌تواند یک نقطه شروع جدید باشد.

منبع: الحیات

نگاه

چرا انقلاب بحرین پیروز نمی‌شود

درگیری بین معترضان و نیروهای امنیتی در بحرین سابقه‌ای چندساله دارد. نارضایتی‌ها در این کشور کوچک حاشیه خلیج‌فارس، حتی زودتر از جنبش‌های موسوم به «بهار عربی» سر باز کرد و به خیابان و میدان معروف «اللولوء» کشیده شد. بااین‌حال، آن جنبش‌ها آمدند و رفتند و پرونده‌شان بسته شد؛ اما درگیری‌ها در بحرین همچنان ادامه دارد؛ بدون اینکه چشم‌اندازی برای پیروزی یا موفقیت آن بتوان ترسیم کرد.

گرچه مسئله حصر «شیخ عیسی قاسم»، رهبر دینی شیعیان بحرین، تازه‌ترین اقدام در سلسله تحولات اجتماعی و سیاسی این کشور به شمار می‌رود؛ اما به یاد داشته باشیم پیش از او نیز دولت بحرین «شیخ علی سلمان»، روحانی سرشناس این کشور را بازداشت کرد و با وجود همه اعتراضات داخلی و خارجی، بر سال‌های زندان او نیز افزود و از سه سال به ۹ سال رساند.

در کنار این دو شخصیت روحانی شیعه، می‌توان از شخصیت‌های معروف دیگری مانند «حسن المشیمع»، «نبیل رجب»، «ابراهیم شریف»، خانواده «عبدالهادی الخواجه» و ... نیز صحبت کرد که یا بازداشت شده یا سال‌ها زندان را تجربه کرده‌اند. در جریان تمام درگیری‌های این سال‌ها، حدود صد نفر کشته و هزاران نفر دیگر زخمی شده یا به زندان افتاده‌اند. این تعداد برای یک کشور کوچک با جمعیت یک‌ونیم میلیون نفری کم نیست؛ اما سؤال اساسی این است: چرا انقلاب بحرین به پیروزی نمی‌رسد؟ یا اینکه باید چه شرایطی به وجود آید که معترضان بحرینی به خواسته‌های خود برسند؟

۱- هرگونه انقلابی در بحرین، با شرایط موجود امکان تحقق ندارد؛ زیرا انقلاب به معنای تغییر رژیم حاکم است و شرایط کنونی بحرین به‌گونه‌ای است که کسی اجازه این تغییر را نمی‌دهد. چنین تغییری باید پیش از هر چیز، با موافقت عربستان سعودی صورت گیرد که نمی‌گیرد. باید دانست هرچند بحرین در ظاهر خود را به صورت کشوری مستقل معرفی می‌کند؛ اما به تعبیری ساده‌تر، یکی از استان‌های عربستان سعودی به شمار می‌رود. ازاین‌رو، امنیت، اقتصاد، سیاست و حتی فرهنگ و رسانه این کشور به صورت مستقیم و غیرمستقیم با عربستان سعودی در هم تنیده شده است. هستند کسانی که خانه‌شان در عربستان و محل کارشان در بحرین است و این تنیدگی در تمام ابعاد زندگی مردمان این دو کشور وجود دارد. بنابراین برای تغییر رژیم حاکم بر بحرین، ابتدا باید رژیم حاکم بر عربستان را تغییر داد و درحال‌حاضر چنین امری دور از انتظار است.

۲- دولت «حمد بن‌عیسی»، حاکم بحرین، با زرنگی و هوشمندی سیاسی خود توانسته به اعتراضات داخل این کشور رنگ و بوی مذهبی (شیعه) داده و در نهایت آن را به ایران منتسب کند که این هم به ضرر ایران و هم انقلاب بحرین تمام شده است. به ضرر ایران است؛ چراکه بهانه به حاکمان بحرین، عربستان و دیگران داده تا شورش‌های این کشور را زیر سر ایران بدانند و انگشت اتهام را به سوی تهران دراز کنند که برای مثال تهران «در منطقه دخالت می‌کند». به ضرر مردم بحرین است؛ زیرا از یک طرف بین نیروهای مبارز این کشور شکاف انداخته و از طرف دیگر، بهانه کافی را به دست رژیم حاکم بر این کشور داده تا بی‌پروا از نهادهای حقوق‌بشری داخلی و خارجی، به سرکوب‌های خود ادامه دهند و شورشیان را افرادی معرفی کنند که از «آن سوی مرزها دستور می‌گیرند». درحالی‌که چنین نیست و بارها رهبران معترضان تأکید کرده‌اند که حرکت‌شان مستقل بوده و ارتباطی به طرف‌های خارجی ندارد.

۳- ازآنجاکه امکان تغییر رژیم در بحرین سخت است، به‌جای انقلاب مردم این کشور می‌توانستند همان راه مبارزات پارلمانتاریستی و مسالمت‌آمیز سیاسی خود را تعقیب کنند. یکی از ابتکار عمل‌های بزرگ گروه «الوفاق»، این نوع مبارزه بود و این گروه توانسته بود در پارلمان فراکسیونی مهم و تأثیرگذار تشکیل دهد؛ اما به دلیل متشنج‌شدن شرایط کلی جامعه در سال ۲۰۱۱ - و شاید تحریکاتی که از خارج صورت گرفت- این گروه از پارلمان خارج شد و به درگیری‌های خیابانی روی آورد. تجربه دست‌کم شش سال اخیر نشان می‌دهد مردم بحرین برای ایجاد تغییرات، راهی جز اصلاحات گام‌به‌گام ندارند. ازاین‌رو، بازگشت به مبارزات پارلمانی یا حتی گفت‌وگوهای بین دولت و اپوزیسیون -البته زیر نظر طرف‌های بین‌المللی- شاید بتواند بن‌بست فعلی را شکسته و راهی به آینده باز کند.

۴- درنهایت اینکه راه رهایی بحرین نیز از یک توافق بزرگ‌تر بین عربستان و ایران می‌گذرد؛ توافقی که تا حاصل نشود، بسیاری از معضلات و بحران‌های منطقه حل نخواهد شد. بحرین نیز مانند سوریه و یمن درگیر کابوس نوعی جنگ نیابتی است؛ جنگی که تابه‌حال ثابت شده هیچ سودی برای کشورهای منطقه نداشته و از این پس نیز نخواهد داشت.

ادامه از صفحه ۹

شکاف بین بغداد و اربیل بیشتر می‌شود

پیش‌تر نیز العبادی خواستار بازگشت نیروهای پیشمرگه به مواضع خود قبل از نبرد با داعش شده بود اما بارزانی این موضوع را رد کرد. تکرار دعاوی استقلال‌طلبانه کردها نشان می‌دهد شکل‌گرفتن یک توافق جدید بین اقلیم و بغداد - اگر غیرممکن نباشد - بسیار دشوار خواهد بود.

توسعه دایره حضور کردها

طرف کردی حتی تلاش می‌کند ساکنان مناطقی را که تحت کنترل نیروهای پیشمرگه است به همکاری با کردستان تشویق کرده و به آنها بقبولاند بهتر است به جای بغداد تحت نفوذ اربیل باشند. «دیندار زیباری»، به‌تازگی از منطقه اسکی موصل دیدار داشت و با شهروندان عرب این منطقه به گفت‌وگو نشست.

او به الجزیره می‌گوید: «اقلیم کردستان به همکاری و هماهنگی با شهروندان عرب این مناطق ایمانی راسخ دارد و می‌خواهد آنها را در اداره منطقه در چارچوب اقلیم سهیم کند». وقتی از او پرسیده می‌شود آیا این همان چیزی است که العبادی درباره مدیریت مشترک می‌گوید، یادآور می‌شود: «خیر. آن چیزی را که ما می‌گوییم مشارکت شهروندان این مناطق در چارچوب اقلیم کردستان است نه بغداد». همه می‌دانند بغداد و اربیل تاکنون نتوانسته‌اند ماده ۱۴۰ قانون اساسی عراق درباره کرکوک را اجرا کنند. اختلافات این دو اکنون با ورود نیروهای پیشمرگه به نبردهای با داعش به‌ویژه در مناطقی که بغداد بر آنها کنترلی ندارد، بیشتر هم شده است.

منبع: الجزیره